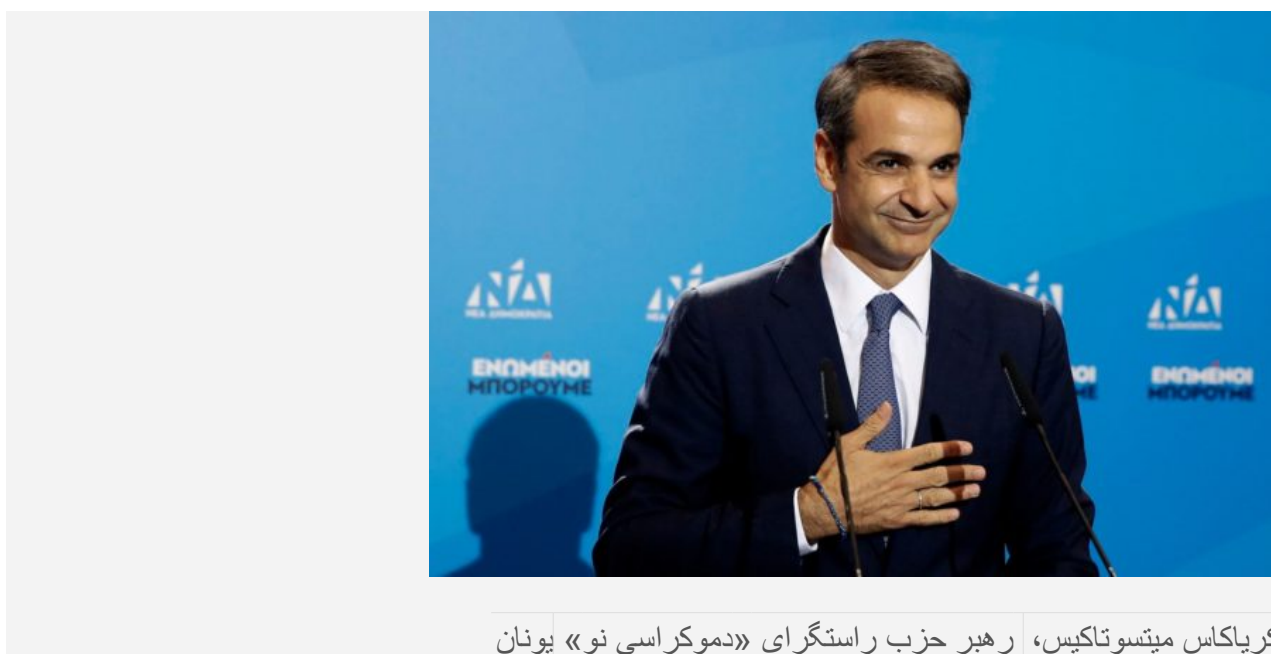


چگونه سرسپردگی سیریزا، به راست یونان اجازه داد از زباله‌دان تاریخ بگریزد

یانیس واروفاکیس

حزب «دموکراسی نو» با به دست آوردن نزدیک به چهل (۳۹,۸۵) درصد آرا برنده انتخابات پارلمانی ۷ ژوئیه/۱۶ تیر یونان شد و رهبر آن کریاکوس میتسوتاکیس به عنوان نخست‌وزیر سوگند خورد و قدرت را تحویل گرفت. یانیس واروفاکیس، وزیر دارایی سابق یونان، با تشریح دلایل شکست سیریزا، توضیح می‌دهد که چگونه حزب چپ یونان با تن دادن به سیاست‌های ریاضت اقتصادی زمینه را برای بازگشت یک الیگارش‌ی طفیلی و بی‌رحم مهیا کرد.



کریاکاس میتسوتاکیس، رهبر حزب راست‌گرای «دموکراسی نو» یونان

راست یونان بازگشته است: طماع‌تر، کریه‌تر، و متمرکزتر از همیشه. حکومت آینده حزب دموکراسی نو، کنترل کامل دولت را به‌نماینده‌گی از طفیلی‌ترین بخش الیگارش‌ی یونان و البته اعتباردهندگان بی‌رحم به این کشور بازپس گرفته است.

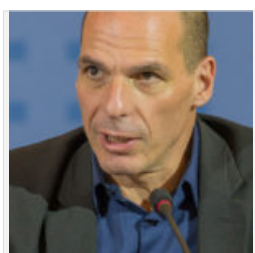
کیریاکوس میتسوتاکیس، نخست‌وزیر جدید، تخم‌ترکه یکی از خاندان‌هایی است که مسئول ورشکستگی دائم، فساد و سرسپردگی یونان به الیگارش‌ی بدون مرز آتلانتیک‌گرا است. اطرافیان او آشکارا، از یک طرف، آپاراتچیک‌های وابسته به صندوق‌های کرکس و بانک‌های ورشکسته هستند، و از طرف دیگر، فاشیست‌های سابق ملی‌گرای افراطی.

این حواریون واپس‌گرای میتسوتاکیس همگی با هم در پی به‌راه انداختن جنگ طبقاتی تازه‌ای برضد مردمی هستند که پیشاپیش همه چیز خود را از دست داده‌اند: جنگی بر ضد اقلیت‌ها، محیط زیست، و آزر و حرمت مردم عادی.

یکشنبه ۵ ژوئیه ۲۰۱۵

دهندگان یونانی به سیریزا، حزب چپ رادیکال، وکالت دادند تا این اتفاق چطور رخ داد؟ چهار سال پیش، رأی الیگارش‌ها را از قدرت ساقط کنند و حزب دست-راستی دموکراسی نو را به جایی بفرستند که استحقاق‌اش را دارد: زباله‌دانی تاریخ

در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵، در اوج شور و هیجان آن لحظه خاص، وقتی می‌خواستیم پیام امید به ترقی خواهان سرتاسر جهان بفرستیم، جمله‌ای را از دیلن تامس نقل کردم و نوشتم: «دموکراسی یونان امروز انتخاب کرد که روند «فروافتادن تدریجی به درون تاریکی شب را متوقف کند. دموکراسی یونان برآن شد که علیه زوال نور طغیان کند



یانیس واروفاکیس

چه چیز اما اشتباه پیش رفت؟ چه چیزی موجب بازگشت نظام اقتدارگرای نالایقی شد که یونان را نابود و آن را به زندان خشنی برای بدهکاران تبدیل کرده است که تنها راه فرار از آن مهاجرت بود و هست؟ چه وقت هم‌میهنان یونانی من از طغیان علیه شب دور و دراز «بردگی در ازای بدهی» دست برداشتند؟ پاسخ این است: یکشنبه‌شب پنجم ژوئیه ۲۰۱۵.

آن شب خیلی خوب شروع شده بود. مردم دسته‌دسته به شعبه‌های رأی‌گیری آمده بودند تا در همه‌پرسی‌ای که بدون تدارک قبلی از سوی دولت اعلام شده بود، «نه» قاطعی را به صندوق‌های رأی بیندازند. این «نه» شجاعانه خطابش رو به ترویکای اعتباردهندگان به یونان (بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اروپا، و صندوق بین‌المللی پول) بود که در روز ۲۵ ژوئن ۲۰۱۵ ضرب‌الأجل سنگدلانه‌ای را به مردم اعلام کرده بودند: یا به ازای یک کارت اعتباری بزرگ دیگری که می‌توانید از آن پول بردارید به تدابیر ریاضتی جدید تن دهید، یا اینکه خطر اخراج از منطقه یورو و تغییر پول ملی را به جان بخرید

اکثریت غالب آن ۶۲ درصدی که به ضرب‌الأجل ترویکا پاسخ منفی دادند، دقیقاً می‌دانستند دارند چه می‌گویند و از خطرات آن آگاه بودند. مفسران سالوس‌صفت سعی دارند مردم ما را همچون مشت‌متوهم تصویر کنند و در این راستا به چیزی استناد می‌کنند که آن را «تناقض» می‌خوانند: بیشتر کسانی که رأی «نه» دادند نمی‌خواستند یونان از اتحادیه اروپا خارج شود. بله این درست است، اما ترجیح ماندن در اتحادیه اروپا و رأی منفی به کسانی که ما را با گرگزیت [خروج یونان از اتحادیه اروپا] تهدید می‌کنند همان‌قدر تناقض‌آمیز است که بگوییم در سال ۱۹۳۹، مردم بریتانیا در آرزوی صلح بودند اما در عین حال از تصمیم وینستون چرچیل برای دفاع از کشور در مقابل حمله متحدین پشتیبانی کردند

آنچه مردم یونان در فروردوم سال ۲۰۱۵ به ما، به دولت‌شان، گفتند کاملاً واضح و مشخص بود: «ما نمی‌خواهیم منطقه یورو را ترک کنیم یا با اتحادیه اروپا وارد درگیری شویم. اما اگر اتحادیه اروپا از شما، از دولت ما، می‌خواهد که این چرخه معیوب ریاضت/فلاکت تشدید شود— چرخه‌ای که موجب مهاجرت جوانان ما و سلب‌ماکیت «از مابقی اموال عمومی ما شده— می‌آید تسلیم شوید، حتی اگر بهای آن گرگزیت باشد

آن شب، همان موقع که مردم ما در خیابان در حال جشن و پایکوبی برای این پیروزی درخشان بودند، نمایندگان سیاسی الیگارشسی یونان وضع اسفباری داشتند. رهبر حزب دموکراسی نو استعفا داد، اعضای اصلی این حزب دست راستی غرق در نومیدی بودند، و الیگارشسی‌ای که آن را نمایندگی می‌کردند به وحشت افتاده بود. افسوس که نگرانی آنها بی‌مورد بود. چراکه در همان حال، کودتایی بر ضد مردم در دفتر همکار من، شخص نخست‌وزیر، به جریان افتاده بود.



الکسیس سیراس، نخست‌وزیر سابق یونان و رهبر حزب سیریزا - حزب سیریزا که چهار سال قدرت را در

اختیار داشت، در انتخابات پارلمانی ۷ ژوئیه/ ۱۶ تیر بعد از حزب دموکراسی نو با ۳۱,۵۳ درصد آرا در

جایگاه دوم قرار گرفت

به محض آنکه به دفتر الکسیس سیراس پا گذاشتم، به من گفت که تصمیم گرفته است عقب‌نشینی کند، رأی «نه» مردم را نادیده بگیرد، و با همراهی حزب دموکراسی نو، لایحه‌هایی را در مجلس به تصویب برساند که به‌واسطه آنها یونان دوباره تسلیم ترویکا می‌شد. پس از آنکه موفق نشدم او را از تصمیم خود منصرف کنم، از سمت خود به عنوان وزیر دارایی استعفا دادم. چند ساعت بعد، آقای سیراس جلسه‌ای را با حضور رهبر وقت دموکراسی نو و رهبران سایر احزاب طرفدار ترویکا، که به رأی‌شان در پارلمان برای تصویب سومین طرح نجات مالی نیاز داشت، ترتیب داد. در آن لحظه بود که حزب دموکراسی نو از زباله‌دان تاریخ بیرون آمد و در مسیری قرار گرفت که با دقتی ریاضی‌وار به پیروزی انتخاباتی منتهی گردید.

علاقه ترویکا به سیریزا، به سه دلیل

از آن شب تا کنون، پارلمان یونان صحنه یک تراژی-کمدی چهارساله بوده است: نمایندگان سیریزا طرح‌های ریاضتی و حراج به ثمن بخش را که مخالف آنها بودند تصویب می‌کردند، درحالی‌که نمایندگان دموکراسی نو علیرغم موافقت‌شان به آنها رأی منفی می‌دادند. اینکه همکاران سابق من چطور خودشان را قانع کردند که این امر به چیزی غیر از شکستی ویران‌کننده برای سیریزا منجر خواهد شد، از فهم من خارج است.

تسلیم نامشروط سیریزا به ترویکا برای احیای حزب دموکراسی نو کافی بود. اما افسوس که سپراس از این هم جلوتر رفت و با تسلیم شدن در هر جبهه‌ای که بتوان تصویر کرد، ترقی‌خواهانی را از خود راند که او را انتخاب کرده‌بودند. گردن‌نهی غیراجباری او به وضع موجود نشان‌دهنده استعداد و آمادگی‌اش برای خیانتی راحت و بی‌روروایی به مهم‌ترین اصول چپ بود.

سپراس با تأیید توافق نابخشودنی آنگلا مرکل با رئیس‌جمهور دیکتاتورمآب ترکیه بر سر مسئله پناهجویان (درواقع یعنی رشوه به اردوغان برای آنکه اجازه دهد اروپا از الزامات و وظایف قانونی‌اش در قبال مهاجران شانه خالی کند) روح طرفداران سیریزا را که برای‌شان دفاع از دوزخیان زمین امری حیاتی بود، آزار داد.

با بذل و بخشش مجوزهای پرسود تلویزیونی بین الیگارش‌های سنتی و نوکیسه‌های مشکوک نزدیک به حلقه اطرافیان خویش، سپراس یک اصل دیگر چپ را زیرپا گذاشت.

فضاحت نهایی وقتی بود که سپراس در کنار بنیامین نتانیاهو در تلویزیون ظاهر شد و با شادمانی خبر ائتلافی جدید بین یونان، اسرائیل، قبرس و شرکت‌های نفتی چندملیتی را با حمایت فعلا نه ترامپ و به منظور بهره‌برداری مشترک از شرق مدیترانه اعلام کرد. او عملیات شکست هیدرولیکی را در اپروس آغاز کرد و تراکیه و مقدونیه شرقی را برای احداث چندین خط لوله نفت و گاز به شرکت‌های نفتی واگذار کرد. برای حزبی که با وعده پیشبرد یک دستورکار محیط زیستی با سبزه‌های یونان ائتلاف کرده بود، این تسلیم و توافق حتی از آنچه پنجم ژوئیه ۲۰۱۵ رخ داد، مهم‌تر بود.

بصیرت و دریافت من از شر، به حکایت ترسناک پدرم از روزهایی برمی‌گردد که او به عنوان یک چپ‌گرا در اواخر دهه ۱۹۴۰ در اردوگاه کار اجباری گذارنده بود. او می‌گفت که شکنجه‌گران فاشیست آنها به‌جد تلاش می‌کردند که آنها را بشکنند و کاری کنند که در عوض برخورداری از یک سری مزایا، رفقاییشان را شکنجه کنند. در سال ۲۰۱۵، تاکتیک مشابهی بر روی سپراس پیاده شد.

پیش از سال ۲۰۱۵، وزیر دارایی آلمان، ولفگانگ شویبله، و درکل، رهبران ترویکا دست‌کم به سه دلیل علاقه داشتند حزبی چپ‌گرا در یونان سیاست‌هایشان را پیش ببرد.

اولین دلیل آن بود که به بهانه‌ای نیاز داشتند تا به کمک آن بتوانند وام سنگین دیگری را بر دولت یونان تحمیل کنند. دولت یونان با توجه به ورشکستگی دائمی‌اش و سررسید وام ۲۰۱۲ یا به یک وام جدید نیاز داشت یا تسهیل بدهی. با این وجود، شویبله و ترویکا می‌خواستند که هیچ کدام را به یونان ندهند. عزم دولت برای مبارزه برای برخورداری از تسهیل بدهی، به جای دریافت وام سوم، شویبله را وادار ساخته بود ادعا کند با آنکه وام سوم لازم نبوده، اما حالا به دلیل سوءمدیریت اقتصادی سیریزا ضروری شده است. بنابراین تسلیم شدن سپراس، شویبله را از مسئله بغرنجی که خودش آن را درست کرده بود نجات داد.

دلیل دوم آن بود که شویبله می‌خواست سناریو وام سوم را پیش ببرد تا بتواند از جانب اعتباردهندگان از تمام اموال و دارایی‌های باارزشی که هنوز در دست دولت یونان بود سلب‌مالکیت کند. سپردن این وظیفه، و در واقع این غارتگری عجیب، به دولتی چپ‌گرا و سابقاً ضدترویکا آن را مشروع جلوه می‌داد.

سومین انگیزه رهبران ترویکا برای به‌زانو درآوردن سیپراس به اسپانیا مربوط می‌شد. روزی که دولت یونان سند تسلیم‌اش را در بروکسل امضا کرد، نخست‌وزیر محافظه‌کار اسپانیا، ماریانو راخوی، تکه‌کاغذی با امضای سیپراس را رو به مخاطبان داخلی‌اش در هوا تکان داد و گفت: «این چیزی است که در صورت رأی دادن به سیریزای اسپانیا عایدتان خواهد شد.» از همان لحظه، سقوط پودموس آغاز شد.

مسیر هموار پیش‌روی ائتلاف نئولیبرال‌ها و نئوفاشیست‌ها

میتسوتاکیس خوش‌اقبال‌ترین نخست‌وزیر یونان در دوران اخیر است، و این را مدیون دولت سابق یعنی دولت سیریزاست.

ماه اوت گذشته، دولت سیپراس سومین وام برای نجات مالی را، تحت لوای پایانی برای طرح نجات مالی، به نتیجه رساند و وارد چهارمین و طولانی‌ترین توافق با ترویکا شد. تنها تفاوت واقعی این توافق با توافقات پیشین برای اعطای وام آن است که وام چهارم نسبتاً پیش‌پرداخت چندانی ندارد. عمده کمک‌های مالی در قالب معافیت موقت است و بازپرداخت بیش از ۱۰۰ میلیارد یورو از مبالغی که یونان می‌بایست بین سالهای ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰ پس بدهد، به پس از سال ۲۰۳۲ موکول شده است (البته، با احتساب میزان سود تعلق‌گرفته به آنها). در مقابل هم، سیپراس با تمدید تدابیر ریاضتی تا سال ۲۰۶۰ موافقت کرده است.

و پارادوکس قضیه اینجاست: درحالی‌که ورشکستگی دولت عمیق‌تر شده است، دولت میتسوتاکیس اولین دولت از زمان بحران به بعد خواهد بود که مجبور نیست نگران بازپرداخت طلب‌های هنگفت اعتباردهندگان باشد. بنابراین، محافظه‌کاران یونان حالا به‌لطف سیریزا می‌توانند نظام‌شان را هر طور میل‌شان می‌کشد بسازند.

بررسی برنامه‌ها و بازیگران دولت جدید نشان می‌دهد که آنها به‌دنبال راه‌حلی به سیاق راه‌حل لتونی برای رکود بزرگ دائمی ما هستند: حل‌وفصل نرخ پایین اشتغال از طریق مهاجرت حتی تعداد بیشتری از جوانان؛ به انقیاد درآوردن بیشتر کارگران با تحمیل شرایط قرون وسطایی؛ تخریب بنگاه‌های تجاری کوچک که سهم بازارشان از سوی بازارهای انحصارچندتایی چندملیتی خریداری خواهد شد؛ استفاده از نظام بانکی برای شستن «پول‌های مبهم»؛ واگذاری اموال عمومی و دارایی‌های خانوارهای مقروض به لاشخورهای جورواجور؛ و در نهایت، فقر و ناتوانی دولت برای کمک به ضعفا و در عین حال سخاوتمندی‌اش نسبت به فزداستان.

از آنجا که این جنگ طبقاتی عریان مقاومت قابل‌توجهی را برخواهد انگيخت، انتظار من آن است که دولت جدید چرخش سهمگینی به اقتدارگرایی داشته باشد. هنوز هیچ‌چیز نشده اعضای اصلی حزب دموکراسی نو در مورد تصویب قوانین سختگیرانه علیه مخالفان هشدار می‌دهند. ائتلاف نئولیبرال‌ها و نئوفاشیست‌ها که دارند وارد وزارتخانه‌های یونان می‌شوند با همکاری یکدیگر، در جهت تجاوز به آزادی‌های مدنی اولیه به نام... لیبرالیسم اقتصادی از هیچ کاری دریغ نخواهند کرد.

[(MeRA25) در این چشم‌انداز تاریک، تنها کورسوی امید راهیابی نمایندگانی از جبهه نافرمانی واقع‌گرای اروپا به پارلمان است. به‌رغم عدم (DiEM25) و جنبش دموکراسی در اروپا ۲۰۲۵] حزب یانیس و اروفاکیس

برخورداری از منابع مالی و ترور شخصیتی از جانب حزب دموکراسی نو و دولت سبیراس، نه نفر از ما انتخاب شدیم.

برخلاف نمایندگان سبیریزا، که هیچ وجهه و مقبولیتی نزد اپوزیسیون نخواهند داشت، نمایندگان و کنشگران گروه ما رهبری مقاومت را در داخل و خارج پارلمان برضد الیگارشسی طفیلی و بی‌رحم به دست خواهد گرفت، الیگارشسی‌ای که حزب دموکراسی نو مترصد به تخت‌نشانندن آن از طریق چهارمین برنامه نجات مالی سبیراس است. ما، به همراه رفقایمان در سرتاسر اروپا، انگلستان و جهان، برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی آخرالزمانی تلاش خواهیم کرد.

سبد رأی «جبهه نافرمانی واقع‌گرای اروپا» کوچک بود (۴, ۳ درصد آرا). اما، با توجه به این خبر فوق‌العاده که نازی‌های حزب طلوع طلایی به پارلمان راه نیافته‌اند، همین تعداد رأی کم برای ایجاد یک تغییر اساسی کافی خواهد بود — درست همچون شمع کوچکی که نورش قادر به رخنه در دل تاریکی خواهد بود.

منبع: [New Statesman](#)